



عزیز و نفوذ ناپذیر

ذلت و زبونی نفس، راه‌آورد خویش‌ناشناسی، فقدان درک جایگاه خویش و شدت آزمندی و آرزومندی است. وقتی کسی بخواهد اسیر داشته‌هایش باشد برای رسیدن به خواسته‌ها و یا حفظ داشته‌ها ممکن است ارج و آبروی خویش را به سادگی زیر پا بگذارد و زیستی ذلیلانه و زبون را پیشه کند. ذلت نفس، خود زادگاه زشتی‌ها و تباهی‌های فراوانی خواهد شد. نفاق و دورویی از حقارت و ذلت نفس سرچشمه می‌گیرد؛ «نفاق المرء من ذل یجده فی نفسه»^۱

وقتی خود خواربینی و خودتحقیری و ذلت به قلمرو زندگی انسان قدم می‌گذارد، خیر و سودمندی از در دیگر می‌گریزد. به دیگر زبان انسان خوار و ذلیل، سودمندی و کارایی خود را از دست می‌دهد و نه تنها به خیرش امید نیست که وجودش شرانگیز و خطرآفرین خواهد شد. این نکته را از دو سخن حکیمانه زیر می‌توان دریافت که نخستین از امیرمومنان علی علیه السلام و دومین از امام‌های علی‌ه السلام است:

آن که خود را پست و ذلیل بداند (یا بسازد) آمیدی به خیرش نیست.^۲

آن که خود را خوار و ذلیل بداند (یا بسازد) از شرش ایمن مباد!

نقطه مقابل ذلت‌پذیران و خویش‌شکنان، عزتمندان و سرافرازان آزاداند. اینان در تندباد حادثه‌ها نمی‌شکنند. تهدیدها و تطمیع‌ها،

آرمان و ایمانشان را متزلزل نمی‌سازد. تحقیر و تمسخر در

عزیمت و سلوگشان سستی نمی‌آفریند و شمشیر و خطر،

به توقف و سکون و یا گریزشان نمی‌کشاند.

این که اینان از کجا به این منزلت و شکوه و عظمت

می‌رسند؟ باید از زبان قرآن شنید که روانکاوانه

و ظرافتمندانه دلیل این مقاومت و پایداری

را روشن و تبیین می‌کند. قرآن، گویی

پرسشی مفروض را پاسخ داده است

که «مَنْ كَانَ يَرْيِدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ

جَمِيعًا»^۳ چه کسی در پی عزت

است و عزت را در کجا باید

یافت پاسخ این است که

هر کس عظمت و ارج و

بزرگی می‌طلبد بداند

که عزت همه از

خداست، و در

جایی دیگر «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ»^۴ پس هر کس زیر چتر خدا قرار گیرد، در مدار عزت جای می‌یابد و خدامداران، عزتمندان و سرفرازانند. فرهنگ حسین، فرهنگ عزت و پاسداشت حریم حرمت مومنانه است. یاران حسین، طنین پرشکوه این سخن مولایشان را در گوش داشتند که مرگ همراه با عزت از زیستن ذلیلانه بهتر و برتر است. یعنی اگر عزیز بمیری بهتر از آن است که ذلیل و زبون «بیامی»؛ در سفر کاروان حسینی کم نبودند کسانی که فرصت سعادت ابدی و نام شکوه‌مند شهید برایشان فراهم شد اما عزت حسینی را برنگزیدند و یک عمر در حسرت و شرمساری و پشیمانی سوختند و خاک کربلا بر سر کردند. عبدالله بن جعفر از آن جمله است. او را نخستین زائر کربلا نوشته‌اند. حضرت اباعبدالله در منزلگاه قصر بنی مقاتل به یارش خواند و عفو همه گذشته‌های تاریک و بهشت الهی را وعده داد و او تنها به پیشکش کردن شمشیری و اسبی بسنده کرد و امام او را رها کرد و به دور شدن از حوالی کربلا فراخواند تا صدای مظلومیت وی را نشنود که شنونده صدای مظلوم اگر از یاری پروا کند در دوزخ هم‌نشین ظالم خواهد بود.

یاران و باورمندان همراه حسین علیه السلام عزیز بودند و همین عزت، هراس از دل‌هایشان شسته بود و وفاداری، جان‌نثاری، استواری و صلابت و شوکت را در رفتارشان رقم زده بود. آنان شاگردان و پروردگان مکتب امامی بودند که در منزلگاه شرافت، وقتی حرب‌یزیدریاحی راه بر امام بست و به مرگ و شمشیر تهدید کرد، امام در پاسخ فرمود: شأن و جایگاه من، شأن و جایگاه هراس‌زدگان از مرگ نیست. مرگ در راه رسیدن به عزت و احیای حق چه قدر آسان و دل‌پذیر است! مرگ در راه عزت، جز جاودانگی، و زیستن با ذلت جز مرگی تهی از زندگی نیست. آیا از مرگ می‌ترسانی؟ تیر در کمان خطا نهاده‌ای و گمان تباه و ناروا برده‌ای. من آن نیستم که از مرگ بهراسم. منش من فراتر و همت من والاتر از آن است که ترس از مرگ شانه‌هایم را به تحمل بار ستم بکشاند. آیا تو جز مرگ و کشتن من کاری دیگر می‌توانی؟ درود و آفرین بر مرگ در راه خدا باد. زنده باد مرگ عاشقانه! شما قادر به نابودی شوکت و عظمت و شرف و عزت من نیستید. پس همین است که پروای کشته شدنم نیست.^۵

یاران عزیز و سرفراز حسین، کوهساران بشکوه و ایستاده‌ای بودند که جان مالا مال از شجاعت و بی‌باکی‌شان آنان را عزیز ساخته بود و مگر امام شجاعت نغمه‌ده است که «شجاعت یکی از گذرگاه‌های رسیدن به عزت و سربلندی است»^۶ و «جهاد مایه عزت و سرفرازی اسلام است»^۷.

نه تیرباران صبح، نه شیشه‌باران و شمشیر ریز میدان و نه محاصره و تشنگی و تمسخر و تطمیع هیچ یک نتوانست در اراده و باور اصحاب امام فتور و سستی بیافریند. وقتی امام یاران را به رفتن می‌خواند قاطع و شورانگیز پاسخ می‌گفتند که اگر نیزه در سینه‌ها مان بکشد و در کارزار جز دسته شمشیر در دست‌هایمان نماند از تو دفاع خواهیم کرد و هرگاه هیچ سلاحی برای نبرد نماند با سنگ آغاز خواهیم کرد.

یاران حسین عزیز و ذلت ناپذیر بودند چرا که اوج ایمان، جانشان را دریایی و بصیرت و عشق وجودشان را آسمانی کرده بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. عبدالواحد التیمی الامدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۹۸.
۲. همان، ج ۳، ص ۲۲۷.
۳. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۲.
۴. فاطر، ۱۰.
۵. مناققون، ۸.
۶. ابوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۹.
۷. قاضی نورالله شوشتری، احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۱۱، ص ۶۰۱.
۸. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۲.
۹. همان، ص ۲۹۴.



فضیلت‌ها
و ویژگی‌های
یاران امام
حسین
علیه السلام